

گبرِ اشتاینگارت

# جنگ بر سر ثروت

داستان واقعی جهانی شدن  
یا  
دنیای مسطحی که شکسته است

ترجمه

رضا امیررحیمی



انتشارات نیلوفر

## فهرست

۷	مقدمه	
۱۳	بازاندیشی جهانی شدن: پرسشی حیاتی	فصل ۱
۳۹	اروپا در مجموع: تمرین نهایی جهانی شدن	فصل ۲
۶۷	قرن امریکا: ارزیابی نهایی	فصل ۳
۱۱۵	رقبای جدید: چالش آسیا	فصل ۴
۱۵۵	دنیای مسطح شکسته است	فصل ۵
۲۴۳	آسیای تهاجمی: آیا تهدیدی برای صلح جهانی است؟	فصل ۶
۲۶۷	ایالات متحده غرب: سفری است، نه مقصد	فصل ۷
۳۱۱	مصاحبه با برنده جایزه نوبل پال ای. ساموئلسن	
۳۲۷	نمایه	

## مقدمه

آیا تا به حال به کابل، پایتخت افغانستان، رفته‌اید؟ اگر نرفته‌اید می‌توانید خود را خوش‌شانس بدانید. مکانی غم‌انگیزتر از آن در دنیا وجود ندارد.

مهمترین دلیل آن وضعیت بچه‌هاست. کابل شهر ویرانه‌هاست - و شهر بچه‌ها. بچه‌ها همه‌جا هستند، با لباس‌های رنگین در بخش قدیمی شهر می‌دوند، با چشمانی که به بزرگی انتظارات‌شان است.

مدتی بعد از بیرون رانده شدن طالبان، با گروهی از مقامات سیاسی و نظامی به کابل سفر کردم، و در آن‌جا از تنها مدرسه دخترانه شهر بازدید کردیم که سرانجام با کمک غرب - و پس از سال‌ها ستم طالبان نسبت به زنان - باز شده بود.

میز و نیمکتی در کار نبود. دخترها روی زمین، دور خانم معلم‌شان نشسته بودند، و با صدای بلند کتاب می‌خواندند و زیر لب می‌خندیدند. خیلی از بچه‌ها همسال دو دختر من بودند. چشمانشان می‌درخشید. به هر کلمه معلم گوش می‌دادند. اگر به راستی ذره‌ای آزادی وجود داشت، در چشمان آن بچه‌ها بود. شاید کوچک‌تر از آن بودند که حتی کلمه آزادی را شنیده باشند... اما در آن زمان معتقد بودم که این دخترها، حتی بدون دانستن این چیزها، سرانجام، هم آزادی و هم شادی را تجربه می‌کنند. با خوش‌بینی بی‌حد و مرز و امید به زندگی متفاوت، بهتر و حقیقتاً انسانی، احاطه شده بودیم...

اما من ساده‌دل بودم. تازه برگشته بودیم که گزارش رسید مهاجمان ناشناس

رویدادهای کوه‌های پاکستان. جنگ بر سر ثروت که مبارزه‌ای شدید برای سهمی از رفاه است، و مبارزه‌ی مرتبط با آن بر سر سلطه سیاسی و فرهنگی بر جهان، کشمکش‌های واقعی زمانه‌ی ما هستند. مبارزه با تروریسم بزرگنمایی شده، فرد ساکن کاخ سفید الویت‌های نادرستی تعریف کرده، و مردم - خواسته یا ناخواسته - در مورد دامنه واقعی جابجایی جهانی قدرت و ثروت بی‌خبر نگهداشته شده‌اند.

در این کتاب، امیدوارم داستان واقعی جهانی‌شدن را به شیوه‌ای قابل فهم ولی بدون پرده‌پوشی، و با احترام به قدرت‌های جدید، اما بدون ساده‌دلی بازگویم. این، از داستان رسمی‌ای که به خورد ما داده می‌شود کاملاً متفاوت خواهد بود. چرا؟ چون قصه واقعی جهانی‌شدن همه چیز هست جز وضعیت بُرد - بُرد.

یک دگردیسی در ابعادی واقعاً بی‌سابقه، خارج از حوزه دید مستقیم ما دارد روی می‌دهد. چین و هند، که هر یک جمعیتی بیش از یک میلیارد دارند، دو کشوری که همین دیروز آنها را بخشی از جهان سوم می‌دانستیم، به ناگهان به جلو خیز برداشته‌اند، همه ما، هم‌زمان ناظران و بازیگران نمایشی از فوران سرزندگی هستیم که در تاریخ بشر بی‌سابقه است. دوران سلطه غرب، دو قرن‌ی که ابتدا اروپایی‌ها و بعد امریکایی‌ها به کمک قدرت اقتصادی بر بقیه دنیا سایه انداخته بودند به پایان می‌رسد. پس از دو جنگ، مرکز دنیا از اروپا به امریکا منتقل شد و اکنون یک بار دیگر جابجا می‌شود، و این بار به سوی آسیا. نقشه جدید قدرت دارد شکل می‌گیرد. فرایندی که با ظهور ژاپن آغاز شد و با داستان موفقیت بره‌های آسیا - سنگاپور، هونگ کونگ، تایوان و کره جنوبی - ادامه یافت، اکنون دایره خود را کامل می‌کند. تا سال ۲۰۲۵، احتمالاً چین و هند با قدرت خریدشان بر بازار دنیا مسلط می‌شوند.

در این حال غرب به نسخه مینیاتوری خود تبدیل می‌شود. جمعیتش هم کم و هم پیر و روحیه خلاقیتش تضعیف می‌شود، و سهم نسبی‌اش از کیک اقتصادی کوچک‌تر. سهم اروپا از بازار جهانی، که قبل از جنگ اول جهانی سه برابر مجموع سهم چین و هند بود، در عرض دو دهه به ۲۵ درصد قدرت اقتصادی این دو کشور خواهد رسید. ایالات متحده هم که امروز هنوز قدرت اقتصادی برتر

شبانه مدرسه دخترانه را منهدم کرده‌اند و دولت از ترس جان بچه‌ها مدرسه را بسته است. گفته یکی از امرای ارتش محلی را که آن زمان از پذیرفتن امتناع کرده بودم، به یاد آوردم: طالبان برگشته‌اند.

برای من کابل مکان امیدهای بر باد رفته است. تجاریم در آنجا - و واقعیات روزمره - مرا واداشته که با این پرسش بنیادی روبرو شوم: آیا واقعاً امکان دارد که بتوان جامعه‌ای قرون وسطایی را با پول، عزم راسخ و قدرت برتر نظامی به عصر مدرن کشاند؟ آیا به همان شیوه‌ای که هواپیما و خانه می‌سازیم می‌توانیم ملت بسازیم؟

آیا تا به حال به شانگهای رفته‌اید؟ اگر نرفته‌اید می‌توانید خود را خوش‌شانس بدانید، چون میل پیشی گرفتن از بهترین شهرهای غرب در آنجا محسوس است. و اگر رفته‌اید احتمالاً از دیدن شهری که در چین جنوبی شکل می‌گیرد تکان خورده‌اید - یک نیویورک آینده و یک وال استریت<sup>۱</sup> بدنبال آن - و بلافاصله حس می‌کنید که در مرکز قلب تپنده قدرت جهانی جدیدی هستید.

از تراس پشت‌بام ام آن د باند<sup>۲</sup> که یکی از بهترین رستوران‌های شانگهای است منظره‌ای عالی از ناحیه تجاری شهر، از جمله ساختمان آینده‌گرایانه بورس شانگهای که شبیه فضایی تازه به زمین نشسته است، دیده می‌شود. مشتریان رستوران ثروتمندند و اعتماد به نفس دارند و قیمت‌ها (که به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از مهمانان را ناراحت کند) بی‌تردید با قیمت‌های نیویورک یا واشنگتن برابری می‌کنند. مرکز شهر شانگهای، با تنگناهای ترافیکی، جنب و جوش دایم تجاری و ناحیه تفریحی زنده و باروحش، بیش از حزب کمونیست درباره چین امروز حرف می‌زند. و پیامی که می‌رساند ساده است: ما آمده‌ایم!...

این ظهور چین و هند است که نقش خود را بر این دوران برجا می‌گذارد و نه

۱. Wall Street، خیابان باریکی در محله منهن نیویورک و محل استقرار سنتی شرکت‌های مالی و بورس نیویورک است. «وال استریت» به صورت استعاره‌ای برای اشاره به شرکت‌های بزرگ مالی امریکا هم به کار می‌رود. م.

2. M on the Bund